بحث) نظر فقهاء درباره کهانت:

مرحوم **شیخ انصاری** می نویسد که: «**فلاخلاف فی حرمة الکهانه**». همین مطلب در موسوعه های اهل سنت هم قابل مشاهده است. «**اجمع الفقها علی ان التکهّن و الکهانه بمعنی ادعاء علم الغیب و الاکتساب به حرام**»[1]

ایشان حتی رجوع به کاهن را هم حرام دانسته اند[2]

مفتاح الکرامه بعد از آنکه می نویسد: «**تعلّم الکهانة حرام و تُقتِل ما لم یَتُب**» در بیان نظرات فقهای شیعه می نویسد:

«و فی «إیضاح النافع» تعلیمها و تعلّمها و استعمالها حرام فی شرع الإسلام، و ظاهره أنّه إجماعی بین المسلمین. و ظاهر «مجمع البرهان» أنّه لا خلاف فی تحریم الاجرة. و فی «الکفایة» لا أعرف خلافاً بینهم فی تحریم الکهانة. و فی «الریاض» أنّ الدلیل علیه الإجماع المصرّح به فی کلام جماعة من الأصحاب، و الموجود فی کتبهم ما ذکرنا.

و فی خبر «مستطرفات السرائر» من مشی إلی ساحر أو کاهن أو کذّاب یصدّقه بما یقول فقد کفر بما أنزل اللّه من کتاب. و فی خبر «الخصال: «من تکهّن أو تکهّن له فقد برئ من دین محمّد صلی الله علیه و آله» و قد تضمّنت أخبار اخر: «أنّ أجر الکاهن سحت».

و عدّ صاحب «المفاتیح» من المعاصی المنصوص علیها الإخبار عن الغائبات علی البتّ لغیر نبیّ أو وصیّ نبیّ، سواء کان بالتنجیم أو الکهانة أو القیافة أو غیر ذلک، ثمّ ذکر أخباراً دالّة علی تحریم الکهانة و التنجیم، ثمّ قال: و إن کان الإخبار علی سبیل التفاؤل من دون جزم فالظاهر جوازه، لأنّ أصل هذه العلوم حقّ و لکن الإحاطة بها لا یتیسّر لکلّ أحد و الحکم بها لا یوافق المصلحة، انتهی کلامه، هو بالنسبة إلی التنجیم ممّا قد یقال لمکان قول ابن طاووس لکنّ بالنسبة إلی غیره فقد عرفت الحال فیه و أنّه لیس محلّ خلاف و لا احتمال.

و أمّا أنّه یقتل ما لم یتب ففی «مجمع البرهان» لا خلاف فیه، و کذا المستحلّ بل هو أولی و الحکم معلوم و إن کان المصرّح به قلیلًا.»[3]

---

۱. الموسوعة الفقهیه، ج۲۵، ص۱۷۲.

۲. همان.

۳. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج۱۲، ص۲۴۱.

بحث) روایات باب:

۱) «جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُحَقِّقُ فِی الْمُعْتَبَرِ وَ الْعَلَّامَةُ فِی التَّذْکِرَةِ وَ الشَّهِیدَانِ قَالُوا قَالَ النَّبِیُّ ص مَنْ صَدَّقَ کَاهِناً أَوْ مُنَجِّماً فَهُوَ کَافِرٌ بِمَا أُنْزِلَ عَلَی مُحَمَّدٍ ص.»[۱]

ما می گوئیم:

۱. مرحوم شیخ در بحث تنجیم ذیل این روایات نوشته بودند: «**و هو ما یدل علی حرمة حکم المنجم بابلغ وجه**»

روشن است که همین دلالت نسبت به کاهن هم جاری است. یعنی وقتی تصدیق کسی حرام است، اصل کار به طریق اولی حرام است.

۲. مضمون این روایت با روایت بعد یکی است. مرحوم خویی متعرض این روایت نشد اند ولی اشکال ایشان بر روایت بعد در مورد این روایت هم به نوعی قابل جریان است. ذیل روایت بعد آن را مطرح می کنیم.

۳. «**تصدیق**» در این روایت ممکن است محل یک تأمل باشد که ذیل روایت چهارم به آن پاسخ می گوئیم.

۱. وسائل الشیعة؛ ج۱۷، ص ۱۴۴